

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

صص ۱۲۰-۱۰۲

تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران ۸۸-۱۳۶۷

دکتر طاهره ترابی* - دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۶

چکیده

تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۶۷ شروع شد. در این دوران، شاهد تغییر در «جهت‌گیری» و «نقش ملی» سیاست خارجی ایران می‌باشیم. این امر را می‌توان انعکاس ضرورت‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیتی دانست. براساس ضرورت‌های دوران جدید، شاهد تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی و اقتصادی ایران بوده‌ایم. موج اول تنش‌زدایی را می‌توان عامل بازسازی روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه دانست.

موج دوم تنش‌زدایی از سال ۱۳۷۶ آغاز شد. در این مقطع زمانی، شرایط برای ارتقاء سطح همکاری‌های ایران با کشورهای اروپایی فراهم شد. محور اصلی موج دوم تنش‌زدایی بر گسترش روند «اعتمادسازی» قرار داشت. همکاری‌های اقتصادی و استراتژیک ایران با کشورهای اروپایی ارتقاء یافت. در این دوران، تلاش گسترده‌ای برای «مشارکت مؤثر» ایران با سایر کشورهای جهان در حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک انجام شد. روند یاد شده در دهه ۱۳۸۰ با نشانه‌هایی از برگشت‌پذیری همراه گردید. این امر ناشی از عدم توازن در فرآیندهای تنش‌زدایی می‌باشد. در دوران جدید، اولویت‌های سیاسی و استراتژیک ایران تغییر یافت. جلوه‌هایی از عدم توازن در موضوعات سیاست خارجی و امنیتی ایران به وجود آمد. از سوی دیگر، شاهد فرآیندی می‌باشیم که به موجب آن، نقش ملی ایران در سیاست خارجی دگرگون شد. همکاری‌های چندجانبه، به تضادهای گسترش‌یابنده تبدیل گردید. این امر نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از عدم توازن در فرآیندهای سیاست خارجی ایران ظهور یافته و تأثیر خود را بر بسیاری از موضوعات بر جای گذاشته است.

دلایل مختلفی برای شکل‌گیری عدم توازن در سیاست خارجی تنش‌زدا وجود دارد. فرضیه این مقاله آن است که «عوامل ساختاری» به موازات مؤلفه‌های فراملی از جمله «نقش نخبگان»، عامل تغییر در سیاست خارجی و ظهور مؤلفه‌های نامتوازن گردیده است. روش پژوهش نیز در قالب مدل ساختار - کارگزار انجام

* E-mail: T_torabi@yahoo.com

گرفته، نقش نیروهای بین‌المللی را به موازات تغییر در نخبگان سیاسی برجسته می‌سازد. واژه‌های کلیدی: تنش‌زدایی نامتوازن، اعتمادسازی، مشارکت مؤثر، نقش ملی، نخبگان، عوامل ساختاری.

مقدمه

تمامی کشورها تحت تأثیر عوامل متنوع اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و شاخص‌های کنش نخبگان سیاسی و مقامات اجرایی قرار دارند. عوامل یاد شده را می‌توان نشانه‌های تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران دانست. لازم به توضیح است که جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها به میزان محدودتری تحت تأثیر نشانه‌های تغییر قرار می‌گیرند. جهت‌گیری در رفتار سیاست خارجی را باید به‌عنوان بخشی از شکل‌بندی رفتار استراتژیک آنان دانست. در حالی که نقش ملی، تصمیمات و همچنین کنش واحدهای سیاسی از جمله ایران دستخوش تغییرات اجتناب‌ناپذیر خواهند شد.

آنچه در سیاست خارجی ایران ثابت باقی مانده است را می‌توان در قالب جهت‌گیری سیاست خارجی ارزیابی نمود. از جمله این عوامل می‌توان به موضوعاتی همانند عدم تعهد رادیکال در سیاست بین‌الملل، دشمن‌ستیزی و اجرایی‌سازی سیاست نه شرقی - نه غربی دانست. در حالی که نقش ملی ایران در هر دوران و مرحله‌ای با تغییر سیاسی و گفت‌وگومانی روبه‌رو شده است (رمضانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

در دهه اول انقلاب اسلامی، نقش ملی ایران را می‌توان در «مقاومت‌گرایی منطقه‌ای» تحلیل نمود. این امر انعکاس فضای جنگ تحمیلی علیه ایران می‌باشد. حمایت آمریکا، اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی و همچنین واحدهای سیاسی منطقه از عراق را می‌توان عامل اصلی به‌کارگیری استراتژی مقاومت منطقه‌ای دانست. در دهه دوم انقلاب، شاهد روندهای تنش‌زدا در سیاست خارجی ایران بوده‌ایم.

تنش‌زدایی به مفهوم بازسازی روابط با کشورهای متعارض بین‌المللی و منطقه‌ای در روند سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. ایران از سال ۱۳۶۷ به بعد، چنین روندی را آغاز نمود. نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک به موازات ضرورت‌های استراتژیک عامل شکل‌گیری این امر گردید. فرآیند یاد شده، زمینه ظهور و گسترش گفتمان اعتمادسازی را فراهم آورد. این

گفتمان تحت تأثیر موج‌های بین‌المللی، عوامل داخلی و ظهور نیروهای سیاسی رادیکال متوقف گردیده و موج‌های نامتوازن در سیاست خارجی را به وجود آورد. علت آن را می‌توان در ماهیت و ذات گفتمان اعتمادسازی دانست. این گفتمان دارای نشانه‌های ایده‌آلیستی بوده در حالی که سیاست جهانی از اواخر دهه ۱۹۹۰ در روند نئورئالیستی قرار گرفته بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

هر یک از نشانه‌ها و شاخص‌های یاد شده انعکاس شکل خاصی از الگوهای رفتاری در سیاست خارجی می‌باشد. به‌طور مثال، مقاومت‌گرایی منطقه‌ای ایران، انعکاس شاخص‌های ایدئولوژیک اسلامی بوده و منجر به رشد نهضت آگاهی اسلامی گردیده است. در دهه دوم انقلاب، جلوه‌هایی از عمل‌گرایی اسلامی ظهور می‌یابد. این امر در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی سازماندهی شده است. الگوی عمل‌گرایی اسلامی معطوف به افزایش قدرت ملی از طریق تعامل بین‌المللی بوده است. از سال ۱۳۷۶ زمینه برای فعال شدن قالب‌های گفتمانی مربوط به جهت‌گیری دموکراتیک اسلامی به وجود آمد. هر یک از قالب‌های گفتمانی یاد شده، نقش ملی خاصی را پیگیری می‌کردند؛ در این دوران زمینه برای ظهور نقش ملی جدیدی به وجود آمد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۲).

نقش ملی جدید واکنشی نسبت به محدودیت‌های نظام بین‌المللی در برابر جهت‌گیری دموکراتیک اسلامی در حوزه سیاست خارجی محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا، هیچ‌گونه تمایلی به ارتقاء سطح همکاری‌های سازمان‌یافته و قانون‌مند با ایران نداشتند. در نتیجه چنین شرایط و فضایی، شاهد ظهور نقش ملی جدیدی در قالب «رادیکالیسم اسلامی» می‌باشیم.

برای تبیین این امر، از تئوری تعامل سه‌جانبه پویا در سیاست خارجی استفاده می‌شود. این تئوری می‌تواند عوامل تغییر و همچنین دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران را براساس مؤلفه‌هایی همانند نظام بین‌المللی، شرایط داخلی و همچنین نخبگان سیاسی تبیین نماید. این تئوری می‌تواند عامل توصیف رفتار سیاست خارجی ایران باشد (Ramazani, 1993: 49).

۱- بنیان‌های کنش نامتوازن در سیاست خارجی ایران

الگوهای انقلابی ایران نه تنها فضای سیاسی در محیط پیرامونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه عامل دگرگونی و تغییرپذیری دائمی در محیط داخلی ایران نیز گردیده است. همواره نگاه به بیرون با انگیزه‌های درونی شکل می‌گیرد. بنابراین به موازات تلاش برای تغییر در «محیط بیرونی»، زمینه برای دگرگونی سازه‌های سیاست خارجی در محیط داخلی نیز فراهم می‌شود.

الف: عدم سازگاری با سیاست بین‌الملل

در بسیاری از مواقع، توانایی ایران برای «سازگاری بین‌المللی» بسیار محدود است. چنین نشانه‌ای را می‌توان انعکاس روح ایرانی دانست. طبعاً روح ایرانی، در فضای ناشی از انقلاب اسلامی ایران رادیکالیزه می‌شود. علت اصلی عدم توانایی ایران در ارتقاء سطح سازگاری بین‌المللی را باید در شاخص‌هایی از جمله ویژگی‌های نظام بین‌الملل دانست. هم‌اکنون شاخص‌های نظام بین‌الملل «ماهیت قیم‌مآب و همسازگرایانه» دارد (رمضانی، ۱۳۸۳: ۶۲).

بنابراین می‌توان تأکید داشت که عدم توانایی ایران برای سازگاری بین‌المللی نه تنها با روح ایرانی و شاخص‌های نقدکننده انقلاب اسلامی سازگاری دارد، بلکه باید آن را به‌عنوان واکنشی دانست که در برابر ویژگی‌های قیم‌مآب و همسازگرایانه نظام بین‌الملل شکل گرفته است. در چنین فضایی، ویژگی‌های اصلی کنش سیاست خارجی ایران را می‌توان در چگونگی مقابله با سیاست قدرت در نظام جهانی مورد بررسی قرار داد. این امر در دوران‌های مختلف سیاسی از طریق به‌کارگیری ابزارهای گفتمانی و الگوهای رفتاری متفاوتی شکل گرفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۲).

ب: مقابله‌گرایی نظام بین‌الملل با ایران

چنین روندی در دو مرحله زمانی از شدت بیشتری برخوردار بوده است. مرحله اولیه آن مربوط به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. در این دوران فشارهای

1. International Accommodity
2. Consociational – Tutelary Nature of Internatioal System

بین‌المللی علیه ایران افزایش گسترده‌ای پیدا نمود. در حالی که ایران به انجام اقدامات واکنشی در برابر نظام بین‌الملل مبادرت می‌نمود، طبعاً زمینه برای مقابله با سیاست‌های آن در حوزه منطقه‌ای به وجود آمد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان نمادی از «جنگ‌های جانشینی» و یا «جنگ‌های دست‌نشانده»^۱ دانست.

در این‌گونه منازعات، شرایط بین‌المللی برای اعمال فشار علیه بازیگران انقلابی تشدید می‌شود. اگرچه وجه مسلط تعارض ایران با کشورهای غربی بوده است، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که نقطه جدال آن را مرزهای ژئوپلیتیکی ایران - عراق شکل داده است (فولر، ۱۳۷۳: ۸۶).

افزایش مداخلات نظامی آمریکا را می‌توان در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که منجر به شکل‌گیری فرآیندهای واکنشی از سوی ایران گردیده است. به عبارت دیگر، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب فرآیندهایی که موسوم به «تنش‌زدایی» و «اعتمادسازی» می‌باشد، در قالب واکنش همکاری‌جویانه سازماندهی شده است.

علی‌رغم اینکه ایران به انجام اقدامات همکاری‌جویانه با کشورهای منطقه و همچنین بازیگران بین‌المللی مبادرت نموده است؛ اما واکنش کاملاً متفاوتی در برابر ایران شکل گرفت. جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۲، تئوری «محور شرارت» را ارائه نمود. این تئوری معطوف به مقابله همه‌جانبه با کشورهایی همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این مقطع زمانی به بعد، زمینه برای جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ایران فراهم شد. جهت‌گیری جدید را باید مبتنی بر «واکنش منازعه‌آمیز»^۲ نامید. این جهت‌گیری را می‌توان زمینه‌ساز اقدامات رقابتی تلقی نمود. به عبارت دیگر، هرگاه فرآیندهای منازعه‌اخیر در روابط بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ شکل گیرد؛ امکان فعال شدن روندهای رقابتی نیز ایجاد خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مربوط به سیاست بین‌المللی تأثیر بسیار زیادی بر تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌جا گذاشته است (پوستین‌چی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

-
1. Proxy war
 2. Conflictual Reaction

۲- عوامل و نشانه‌های تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران

چنین روندی از سال ۱۳۶۸ شکل گرفت. اگرچه برخی از تحلیلگران سیاست خارجی ایران بر این اعتقادند که روح ایرانی در حوزه سیاست خارجی معطوف به عملگرایی می‌باشد؛ اما در عین حال می‌توان شاخص‌های متنوعی را مورد ملاحظه قرار داد که علاوه بر نشانه‌های معطوف به تنش‌زدایی جلوه‌هایی از ایدئولوژیک‌گرایی را نیز منعکس می‌سازد. در این ارتباط می‌توان تأکید داشت که: «چالش بین ایدئولوژی و عملگرایی در تدوین تصمیمات سیاست خارجی ایران یکی از مبرم‌ترین، پیچیده‌ترین و مشکل‌سازترین موضوعات در سراسر تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. به گفته آدابوزمن از ۶ قرن قبل از میلاد که نخستین دولت ایران بنیاد نهاده شد تاکنون بحث مربوط به رابطه بین ایدئولوژی و عملگرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشته است... معمای رابطه بین ایدئولوژی و مصلحت ملی، از زمان دولت صفوی نیز بر سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشته است» (Ramazani, 2004: 16).

الف: گفتمان عمل‌گرایی در سیاست خارجی تنش‌زدا

اگرچه در سال‌های دهه اول انقلاب اسلامی، نشانه‌هایی از رادیکالیسم و ایدئولوژیک‌گرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشته است و به عبارتی می‌توان نشانه‌هایی از گفتمان ایدئولوژیک اسلامی را در سیاست خارجی ملاحظه نمود؛ اما تغییر در ساختار داخلی و همچنین فرآیندهای مربوط به نظام بین‌المللی را می‌توان عامل متحول‌سازی گفتمان ایدئولوژیک اسلامی دانست. در دوران جدید جلوه‌هایی از گفتمان تنش‌زدایی ظهور یافت. این گفتمان معطوف به همکاری‌گرایی با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (سجادپور، ۱۳۷۹: ۴۴).

هرگاه که روندهای جدید شکل گیرد؛ طبیعی است که قالب‌های معطوف به تغییر در سیاست خارجی ایران نیز ایجاد خواهد شد. بنابراین عملگرایی اسلامی معطوف به الگوهای همکاری‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده است. زمانی که روند جدید شکل گرفته در ایران تمایل بیشتری به همکاری با کشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی پیدا نمود؛ در این دوران مؤلفه‌های بین‌المللی نیز در جهت ارتقاء موقعیت ایران نقش‌آفرینی نموده‌اند.

جنگ دوم خلیج فارس و حمله نظامی آمریکا به عراق را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که موقعیت منطقه‌ای ایران را افزایش می‌داد. در این دوران: «جمهوری اسلامی ایران در صدد بود تا روابط خود را با سازمان ملل بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه جدید ایران با سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی مشاهده نمود... همکاری ایران با سازمان همکاری‌های اقتصادی موسوم به اکو نیز در این دوران گسترش یافت... بازسازی اقتصادی و نظامی ایران، بازتاب‌های مؤثری را برای آینده ایران ایجاد می‌کرد. زیرا نیل به قابلیت‌های جدید منجر به آن می‌شد که این کشور از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی خارج گردد... مقامات ایرانی، در دوران جدید اعتقاد راسخ خود را به وجود رابطه مستقیم بین رونق اقتصادی در داخل و ثبات سیاسی - نظامی در منطقه خلیج فارس ابراز داشته بودند» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱ و ۱۰۲).

عملگرایی در سیاست خارجی ایران را می‌توان ناشی از ترکیب فضای داخلی با شرایط بین‌المللی دانست. در واقع خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی و در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی، ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران مورد توجه قرار داد. نخبگان سیاسی ایران بر جلوه‌هایی از قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی تأکید داشته، اما آن را به‌عنوان جلوه‌ای از روح نظام سیاست تلقی می‌کردند که می‌بایست رونق سیاست و اقتصادی حکومت را از طریق عملگرایی ارتقاء داد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

به‌طور کلی، مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به موازات نشانه‌های سیاست داخلی در شکل‌گیری سیاست معطوف به عملگرایی مؤثر بوده است. کشورهای غربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که نمی‌توانند نقش ایران را در سیاست بین‌الملل نادیده بگیرند. از سوی دیگر ایران نیز تلاش داشت تا موقعیت خود را برای ارتقاء قابلیت‌های ساختاری افزایش دهد. به‌طور کلی مؤلفه‌های مختلفی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جای گذاشته است. این مؤلفه‌ها عبارتند از: «تقویت نیروی دریایی کشورهای غربی در حوزه خلیج فارس، انهدام بخشی از قدرت نظامی عراق در جنگ دوم خلیج فارس، ایجاد نشانه‌های بهبود در روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که عامل گرایش ایران به عملگرایی در سیاست خارجی گردیده است. در شرایط جدی ایران توانست موقعیت خود را بازسازی

نموده و در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی در فضای فروپاشی قرار گرفته بود امنیت ملی خود را حفظ نماید» (Milani, 1993: 85).

به این ترتیب سیاست خارجی ایران از فضای ایدئولوژیک رادیکال خارج گردید و جای خود را به حوزه «اسلام‌گرایی عمل‌گرا» داد. این امر تحت تأثیر مؤلفه‌های فردی، ساختاری و بین‌المللی قرار گرفته بود.

ب. اعتمادسازی در سیاست خارجی تنش‌زدا

اعتمادسازی را می‌توان ادامه سیاست تنش‌زدایی دانست. به عبارت دیگر در شرایط جدید زمینه برای طرح قالب‌های گفت‌وگویی نوین فراهم شد. الگوی آرمانی جدی در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. در فضای جدید نشانه‌هایی از گفت‌وگو دموکراتیک اسلامی ظهور می‌یابد. اگرچه تغییراتی در سیاست خارجی ایران ایجاد شده، اما می‌توان آن را ادامه گفت‌وگوهای قبلی دانست. «پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی باید ادامه می‌یافت. با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه‌های رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شد به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم (کثرت‌گرایی) جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴).

پس از خرداد ۷۶ با تحولی در گفت‌وگو سیاسی مواجه هستیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن‌تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک‌کننده گردید. با وجود شرایط سیاسی جدید، ضرورت پیدا کرد که نیروهای جدیدی دست کم در قوه مجریه وارد صحنه سیاسی شوند که هم بتوانند در داخل زمینه‌های قانونمند شدن هر چه بیشتر جامعه و تحقق جامعه مدنی را فراهم سازند و هم در روابط خارجی سیاست تنش‌زدایی را با عوامل مناسب‌تر و قابل تعمیم‌تر در راستای منافع ملی، جامعه عمل بپوشانند.

تحقق چنین اهدافی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نبود؛ زیرا مخالفت‌های عمومی نظام بین‌الملل در ارتباط با ایران ادامه یافته بود. اگرچه در دوران خاتمی سیاست اقتصادی و الگوی رفتار امنیتی ایران ماهیت دموکراتیک و همکاری‌جویانه داشت؛ اما شواهد نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل انعطاف‌پذیری نسبتاً محدودی با ایران به‌عمل آورد. به این ترتیب الگوی معطوف به اعتمادسازی منجر به شکل‌گیری نشانه‌هایی از بحران امنیتی مربوط به ایران گردید.

سید محمد خاتمی همچنین توانست در چهار سال اول ریاست جمهوری خویش با تصحیح جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل، «گفت‌وگوی انتقادی» کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به «گفت‌وگوی سازنده» تبدیل نموده و نگرش جهانیان نسبت به ایران را به‌نحوی مؤثر بهبود بخشید. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر امورخارجه و اعضای کابینه به خارج از کشور و دیدارهای فراوان رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و شخصیت‌های اروپایی، آسیایی و آفریقایی به ایران در این دوران انجام گرفت. به‌طور کلی اعتمادسازی در سیاست خارجی تنش‌زدا دارای سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت بوده است. تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت به این معنی است که سیاست خارجی در صدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به‌روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن را اقتضاء می‌کند (Christian, 2001: 138).

هر یک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از سیاست خارجی تنش‌زدا در ایران را شامل می‌شد. این امر در نهایت زمینه‌های عبور از اعتمادسازی را به‌وجود آورد. کشورهای غربی، اعتمادسازی موردنظر ایران را به‌عنوان فریب سیاست خارجی ایران تلقی نمودند. به‌همین دلیل بود که آمریکا تئوری گذار از خاتمی را در سیاست خارجی خود به‌کار گرفت.

۳- دلایل برگشت‌پذیری در سیاست خارجی تنش‌زدا

روندی را که آقای خاتمی در سیاست خارجی ایران مورد استفاده قرار داده بود از سال ۲۰۰۲ به بعد کارآیی خود را از دست داد. به‌عبارت دیگر، نشانه‌های مختلفی از عدم موفقیت سیاست

خارجی ایران، در چارچوب روند همکاری‌گرایی و اعتمادسازی مشاهده می‌شود. به‌طور کلی جمهوری اسلامی نسبت به فرآیندهای نظام بین‌الملل وقوف کمتری داشته است. این امر در ذات سیاست خارجی ایران وجود دارد. ایرانیان در این دوران با بن‌بست‌های امنیتی در سیاست خارجی روبه‌رو شده‌اند که نشانه‌های تغییر در سیاست بین‌الملل را جدی تلقی نکرده و آن را در قالب سیاست خارجی خود اعمال نکرده‌اند.

با توجه به مؤلفه‌های یاد شده، اصلی‌ترین دلایل برگشت‌پذیری سیاست خارجی ایران را می‌توان به‌شرح زیر مورد توجه قرار داد:

الف: مقابله‌گرایی آمریکا با ضرورت‌های استراتژیک ایران

هرگاه روندهای جدید در سیاست خارجی ایجاد شود؛ طبیعی است که امکان بازسازی قالب‌های ادراکی نوین نیز فراهم خواهد شد. جمهوری اسلامی طی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۴ در شرایط ابهام قرار داشت. در این دوران از یکسو بر ضرورت ادامه فرآیندهای گذشته تأکید می‌کرد و از طرف دیگر تلاش داشت تا روندهای جدید در سیاست خارجی ایران را به‌عنوان اقدام واکنشی در برابر محدودیت‌های غرب به‌کار گیرد. از زمانی که آمریکایی‌ها مبادرت به محدودسازی ایران در سیاست بین‌الملل نموده‌اند و از طرف دیگر، شرایطی ایجاد شد که آنان تئوری «محور شرارت» را ارائه نمودند؛ زمینه برای افزایش تضادهای ایران - آمریکا به‌وجود آمد. طبعاً کشورهای اروپایی نیز خود را با سیاست‌های آمریکا برای محدودسازی ایران هماهنگ می‌کردند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۹).

روند یاد شده در سال ۲۰۰۳ افزایش بیشتری یافت. به‌طور کلی در این مقطع زمانی، سیاست‌های امنیتی غرب در نقطه کاملاً متفاوتی در مقیاس دهه ۱۹۹۰ قرار گرفته بود. بعد از آنکه آمریکایی‌ها توانستند به پیروزی سریع در عراق نایل شوند؛ زمینه برای ظهور روندهای تعارض‌آمیز نیز شکل گرفت. به‌عبارت دیگر، آمریکایی‌ها در صدد برآمدن تا محدودیت‌های امنیتی مؤثرتری را علیه ایران به‌کار گیرند.

آنان جمهوری اسلامی را وادار نمودن تا پروتکل الحاقی را مورد پذیرش قرار دهد. از سوی دیگر در چنین شرایط و فضایی زمینه برای تشدید روند تعارضی آنان به‌وجود آمد. نشانه

چنین روندی را می‌توان در قطعنامه‌های متعدد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد ملاحظه قرار داد. در این دوران ایران توانست چرخش تاکتیکی در سیاست خارجی خود ایجاد کند. توقف در روند غنی‌سازی اورانیوم در این شرایط انجام پذیرفت.

زمانی که هزینه‌های سیاست خارجی کشور افزایش یابد، نشانه‌هایی از نفوذپذیری سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز ایجاد خواهد شد. به عبارت دیگر، واحدهای ذره‌ای منطقه نیز از ادبیات تهاجمی علیه ایران استفاده خواهند کرد. در چنین شرایط و فضایی، اعتبار ایران کاهش یافته و جلوه‌هایی از کاهش اقتدار به وجود می‌آید.

برای نیل به اهداف توسعه‌گرای حوزه سیاست خارجی لازم است تا «میزان اثربخشی» کنش‌ها در هرگونه رفتار، اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، افزایش یابد. اثربخشی زمانی ایجاد می‌شود که تصمیمات اجرایی کشور، توسط نهادهای سیاست خارجی پشتیبانی گردد. فشارهای بین‌المللی و تهدیداتی که در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران سازمان‌دهی شدند، را می‌توان در این رابطه مورد توجه قرار داد. از جمله این فشارها می‌توان به قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ اشاره داشت. این امر بیانگر فشارهای گسترده علیه ساختار و روندهای سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. نبود چنین نهادهایی، روندهای برگشت‌پذیر در سیاست خارجی ایران را افزایش داده و به این ترتیب، هزینه‌های ماندگاری در محیط امنیتی را افزون می‌سازد.

ب: ناپایداری در کنش سیاست خارجی ایران

فرآیندهای سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از ناپایداری و برگشت‌پذیری در روند و جهت‌گیری‌های اتخاذ شده توسط این کشور وجود دارد. دگرگونی‌های صورت گرفته، از جوهره تکاملی و پویا برخوردار نبوده است. در بسیاری از مواقع، نشانه‌های رفتار دیالکتیکی به چشم می‌خورد و در برخی از مقاطع زمانی، جلوه‌هایی از تکوین‌گرایی در حوزه سیاست خارجی مشاهده می‌شود. اما وجه چیره رفتار بین‌المللی ایران براساس تغییر، دگرگونی، ناپایداری و سیاست‌های رنگارنگ و حتی متعارض شکل گرفته است.

1. Rate of Effectiveness

چنین روندی بیانگر آن است که توانایی سازگاری بین‌المللی سیاست خارجی ایران با توجه به فشارهای بین‌المللی و تغییر در نخبگان سیاسی بسیار محدود بوده است؛ به طوری که هر جلوه‌ای از سیاست بین‌المللی را به‌عنوان اقدامی برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته علیه خود تلقی می‌کند. از سوی دیگر، تغییرات پیوسته در حوزه سیاست خارجی، نشان می‌دهد که قابلیت نهادهای سیاست خارجی و نیروهای تأثیرگذار بر رفتار بین‌المللی ایران، بسیار کم است.

در فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران، این موضوع همواره مطرح بوده که نهادهای اجتماعی و اقتصادی پایدار و بادوام برای عملیاتی‌سازی اهداف توسعه و فرایندهای نوسازی در کشور وجود نداشته است؛ در حالی که ضرورت‌های امنیتی ایران ایجاب می‌کند که زمینه‌های لازم برای سازماندهی نهادهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور فراهم شود. اگر چنین نهادهایی شکل نگیرد و یا به تدریج تکامل پیدا نکنند، طبیعی است که دگرگونی‌های پرشتاب و برگشت‌پذیر در سیاست خارجی ایران، مانع از تحقق روندهای توسعه‌گرا خواهد شد (Donnelly, 2000: 65).

ج: توده‌گرایی در رفتار سیاست خارجی ایران

یکی دیگر از دلایل برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران را می‌توان در نشانه‌های توده‌گرایی در این کشور جست‌وجو کرد. تاکنون در ادبیات سیاسی، توده‌گرایی در ارتباط با روندهای بسیج اجتماعی برای غلبه بر تهدیدهای محیطی و سیاسی تعریف شده بود، در حالی که اکنون چنین مؤلفه‌هایی در حوزه سیاست خارجی نیز قابل مشاهده است.

جلوه‌هایی از توده‌گرایی را می‌توان در شرایطی مورد ملاحظه قرار داد که به‌موجب آن، ژورنالیسم و سکتاریسم (بخش‌گرایی) سیاسی، اراده خود را از طریق ابزارهای ارتباط جمعی بر نهادهای سیاست خارجی و روندهای به‌کار گرفته شده توسط چنین مجموعه‌هایی تحمیل می‌کند. طبعاً در چنین روندی، جلوه‌هایی از «ناکامی سیاست خارجی» برجسته می‌شود که واکنش جامعه در برابر چنین فضایی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

از همه مهم‌تر آنکه، نشانه‌هایی را می‌توان مورد توجه قرار داد که هرگونه احساس ناکامی در اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه‌ساز واکنش جدی خواهد شد. به‌طور کلی، ناکامی

براساس سازوکارهای کنش فردی، اجتماعی و بین‌المللی، زمینه‌ساز اقدامات واکنشی و برگشت‌پذیری مرحله‌ای از روندهای در پیش گرفته شده در حوزه سیاست خارجی خواهد شد.

ضرورت‌های اجرای اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و همچنین تحقق اهداف نوشته شده در سند چشم‌انداز توسعه ایجاب می‌کند که نشانه‌های برگشت‌پذیری مرحله‌ای در سیاست خارجی ایران محدود شود. به بیان دیگر، جوهر برنامه‌های توسعه‌گرا در حوزه ساختاری و روابط بین‌الملل به‌گونه‌ای است که نیازمند «پیوستگی»^۱ مؤثر و «تکوین»^۲ همه‌جانبه رفتارها خواهد بود (Wohlforth, 2000: 66).

این امر به‌منزله آن است که باید از برگشت‌پذیری‌های سیاست خارجی پرهیز نمود. تکوین‌گرایی در رفتار بین‌المللی کشورها به این مفهوم است که اهداف سیاست خارجی کاملاً شفاف باشد؛ اگر اهداف بین‌المللی ایران، ماهیت سردرگم و مرحله‌ای داشته باشد، در آن صورت با دگرگونی پیوسته روبه‌رو خواهد شد. در این شرایط، اعتماد نظام بین‌الملل، بازیگران منطقه‌ای و نهادهای فراملی نسبت به رفتارها و روندهای سیاست خارجی ایران کاهش می‌یابد، افزایش هزینه‌ها نیز مخاطرات امنیتی برای ایران ایجاد خواهد کرد.

د: نقش «دنیای ایرانی» در برگشت‌پذیری سیاست خارجی ایران

«فولر» بر این باور است که دنیای ایرانی، دنیایی غریب است که از سویی گونه‌ای افراط‌کاری را به نمایش می‌گذارد که میراث فرهنگی باشکوهی پدید آورده است؛ از سوی دیگر، تلقی زیرکانه و هزارتویی از سیاست را شکل بخشیده است که ناامنی‌های تاریخی زیستن در شرایط بی‌ثباتی و مرگ ناگهانی پادشاه مستبد و اسیر بیگانه گشتن را باز می‌تاباند.

طبیعی است که چنین فضایی از افراط‌گرایی می‌تواند آثار خود را در رفتار سیاست خارجی و تاکتیک‌های مربوط به آن برجا گذارد. بسیاری از مواضع نخبگان سیاسی ایران در حوزه موضوعات بین‌المللی و سیاست خارجی را می‌توان براساس نشانه‌هایی از افراط‌گرایی مورد

1. Continuity

2. Evolution

ملاحظه قرار داد. این امر را می‌توان واکنشی نسبت به مداخله‌گری بین‌المللی دانست. تجربه استیلای امپراطوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه، این احساس را در ایرانیان پدید می‌آورد که آنها هیچ‌گاه حاکم بر سرنوشت خویش نبوده‌اند، بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند.

در ایران، رویدادها هرگز تبیین‌های ساده را بر نمی‌تابند، بلکه بازتاب وجود نیروهای سیاسی دست‌اندرکار در پشت صحنه‌اند. بنابراین تفسیر، سیاست خارجی ایران نیز جوهره افراطی و تعارضی دارد. قالب‌های ادراکی در سیاست خارجی نخبگان سیاسی ایران هیچ‌گاه در شرایط تعادل قرار نداشته و می‌توان هر گفتمان و رویکرد را واکنشی نسبت به قالب‌های گفتمانی رقیب دانست. به‌همین دلیل است که مواضع آنان نسبت به یکدیگر از تفاوت زیادی برخوردار است.

ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعی که وجود فضایی آکنده از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوءظن و بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند. بنابراین، گونه‌ای بدگمانی نسبت به دنیای خارج، با تصمیم جدی برای دستیابی به استقلال و در نیامیختن با قدرت‌های خارجی همراه شده است. در دنیایی که بیشتر زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند ایران را به بند خود درآورند، بهره‌گیری از زیرکی سنتی ایرانیان، یکی از ابزارهای مهم لازم برای ادامه زندگی بوده است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۰).

بنابراین افراط‌گرایی و برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران را می‌توان واکنشی نسبت به محیط بین‌المللی دانست. نگرش ایرانیان در مورد قدرت‌های بزرگ و نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی با جلوه‌هایی از بیگانه‌هراسی پیوند یافته است. هر نیروی خارجی بیگانه‌ای تلقی می‌شود که در صدد توطئه و همچنین تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و ساختاری ایران برخواند آمد. به‌همین دلیل است که واکنش نسبت به چنین نیرویی می‌تواند جوهره افراطی، کینه‌ورزانه و تعارضی داشته باشد (Bear, 2008: 35).

اسلوب افراط به‌لحاظ تاریخی به عرصه سیاست خارجی نیز سرایت کرده و در قالب نوعی گرایش ایرانی برای پیشی گرفتن بر امکانات عملی تجلی یافته است؛ فراهم آوردن این امکان که بلندپروازی، شعار و هدف‌های افراطی بر ظرفیت‌ها و وسایل، پیشی بگیرند، بیشتر به یک

شکاف ملی انجامیده است.

جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم افراط در شعار و ادعا، نشان داده است که توانایی فزاینده‌ای برای سنجش واقع‌بینانه توانایی‌های خود و رسیدن به ارزیابی هوشیارانه‌تری از خطر دارد، خصوصیتی که ایران در دوره‌های پیشین، کمتر از خود نشان داده است. افراط‌کاری، با آگاهی فزاینده این کشور از واقعیت نیروهای اطرافش روبه‌رو است (Ramazani, 1966: 33).

ه ظهور فرآیندها و نخبگان سیاسی جدید

ظهور نخبگان و فرآیندهای سیاسی جدید در ایران را می‌توان یکی از عوامل برگشت‌پذیری سیاست خارجی دانست. این امر در شکل‌گیری تنش‌زدایی نامتوازن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. زمانی که فشارهای بین‌المللی علیه ایران، افزایش یافت، رویکرد جدیدی در جامعه و نخبگان سیاسی ایران ظهور یافت.

هرگاه عملگرایی با بحران روبه‌رو شود و جلوه‌هایی از افول در روندهای همکاری‌گرایی بین‌المللی به‌وجود آید، شاهد ظهور موج‌های برگشت‌پذیر می‌باشیم. اصلی‌ترین شاخص چنین موج‌هایی را می‌توان «اتهام‌گرایی در سیاست خارجی» دانست. هرگروه برای توجیه حقانیت خود دست به متهم ساختن دیگران می‌زند. به این ترتیب، می‌توان گفت که آتش‌بس، نقطه عطفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار آمده و زمینه بی‌اثر شدن «جمهوری اول» را فراهم آورد و جریان آن را کم‌کم شتاب بخشید. حتی قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آتش‌بس نیز واقع‌گرایان در صدد بهبود روابط خود با کشورهایی بودند که آنان را در دهه نخست انقلاب از خود دور ساخته بودند (Ramazani, 1992: 18).

رویکرد نخبگان و روندهای جدید ایران مبتنی بر مقابله‌گرایی و مقاومت علیه جهان غرب بود. این امر به اتهام‌گرایی منجر می‌شود. اتهام‌گرایی در چندین سطح انجام می‌گیرد. سطح نخست اتهام‌گرایی را می‌توان در حوزه واکنش نخبگان سیاسی و سیاست خارجی ایران مشاهده نمود. سطح دوم اتهام‌گرایی مربوط به چگونگی واکنش در برابر بازیگران بین‌المللی و همچنین کشورهای منطقه‌ای می‌باشد. در هر دو صورت می‌توان به این جمع‌بندی رسید که افراط‌گرایی و اتهام‌گرایی در نقطه مقابل عملگرایی در رفتار سیاست خارجی ایران قرار دارد.

تنش‌زدایی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۷ آغاز گردید؛ به‌موجب این‌روند، تلاش‌هایی به‌عمل آمد تا روابط ایران با همسایگان منطقه‌ای و همچنین واحدهای غربی ترمیم گردد. بهبود در روابط ایران با سایر کشورها به‌عنوان زمینه و پیش‌شرط خروج از انزوای سیاسی تلقی می‌شود. طبعاً این امر با بازگشت ثبات به منطقه خلیج فارس همراه خواهد بود؛ در حالی که نشانه‌های برگشت‌پذیری آن را می‌توان طی سال‌های ۸۶-۱۳۸۳ ملاحظه کرد.

این امر بیانگر آن است که روندهای تغییر همواره در واکنش نسبت به شرایط گذشته شکل می‌گیرد. به‌عبارت دیگر هرگاه چنین روندی سازماندهی شود، می‌توان شاهد ظهور اتهام‌گرایی جدید نسبت به نخبگان سیاسی و روندهای سیاست خارجی گذشته بود. بنابراین، زیاده‌روی در شعار را باید به‌مثابه بازتابی از هیجان عاطفی و تعصب سیاست ایران برای اعمال برتری خود در جهانی درک کرد که در آن، پیامد تعارض به یک اندازه می‌تواند شکست و یا پیروزی باشد. در جریان تعارض‌های بین‌المللی، کلیه ملت‌ها احساس هیجان و تعهد می‌کنند، اما ایرانیان، برای آنکه جهت خود را تغییر دهند، به نشانه‌هایی روشن‌تر از شکست و ناکامی نیاز دارند. این امر به انعطاف‌پذیری در شرایط بحرانی انجامیده است.

موج‌های وارد شده در روندهای برگشت‌پذیری سیاست خارجی را می‌توان مربوط به مهار بحران دانست. حتی افراطی‌ترین افراد و نخبگان سیاسی در ایران از آمادگی لازم برای عملگرایی برخوردار هستند. آنان می‌توانند زمینه‌های لازم برای بازسازی روابط با دشمن را فراهم بیاورند. زیرا مهمان‌نوازی اغراق شده‌ای که ابعاد آیینی به‌خود گرفته در واقع با نوعی دشمنی آزاد و بی‌قید و بند همزیستی داشته است. نمایش افراطی مهمان‌پذیری، که در اینجا در مفهومی کلی و دربرگیرنده همزیستی تأمین جا و مکان، تماس سنجیده و پیمان‌ها و قراردادهای سیاسی است، بیشتر نوعی استراتژی برای پرهیز از دشمنی بوده تا نمایش مهربانی و محبتی اصیل و غیرخودخواهانه. (فولر، ۱۳۷۳: ۲۶)

نتیجه‌گیری

برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران را می‌توان از جمله موضوعات و مؤلفه‌هایی دانست که با معیارهای نوسازی و توسعه در تعارض قرار دارد. به‌طور کلی، برنامه‌های توسعه صرفاً در شرایطی به مرحله اجرا در می‌آید که امکان «پیوستگی» و «دگرگونی آهسته» در حوزه‌های سیاست خارجی وجود داشته باشد. اگر روندهای تداوم به جدال و تعارض تبدیل شود، در آن شرایط شاهد بروز توقف در برنامه‌های اجرایی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران خواهیم بود.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بین برگشت‌پذیری و افراط‌گرایی در حوزه‌های سیاست خارجی همگونی و هماهنگی وجود دارد؛ بنابراین هرگونه برگشت‌پذیری با موج‌های تغییریابنده و دگرگون‌کننده همراه است. هرگاه چنین موج‌هایی تکرار شوند و در روند بازآفرینی موج‌های جدید قرار گیرند، شرایط برای ناپایداری سیاسی و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد خواهد شد.

به‌طور کلی می‌توان چندین مرحله برگشت‌پذیر را در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد ملاحظه قرار داد. موج اول برگشت‌پذیری، مربوط به دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌باشد. این دوره با نشانه‌هایی از برگشت‌پذیری افراطی همراه بوده است. بعد از آن زمینه برای برگشت‌پذیری تعدیل شده فراهم گردید. در دهه ۱۹۶۰ شاهد سیاست خارجی موازنه‌گرا بوده و بعد از آن می‌توان جلوه‌هایی از برتری‌طلبی منطقه‌ای را در چارچوب سیاست مستقل ملی مشاهده نمود. این مهم در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ رخ داد. انقلاب اسلامی ایران، روندهای یاد شده را دگرگون نمود و موازنه جدیدی از قدرت و روابط را به‌وجود آورد.

روند یاد شده در دوران بعد از انقلاب اسلامی نیز تکرار گردید. دگرگونی‌های نخستین در سیاست خارجی ایران واکنشی نسبت به رژیم شاه بود. بعد از آن زمینه برای رادیکالیزه شدن الگوهای رفتار سیاسی ایران ایجاد شد. این امر در شرایط بعد از جنگ تحمیلی و اجرایی شدن برنامه‌های توسعه در روند تنش‌زدایی قرار گرفت. تنش‌زدایی را می‌توان واکنشی نسبت به شرایط رادیکال تلقی نمود. این امر در روند تدریجی، مرحله‌ای و مسالمت‌آمیز انجام پذیرفت.

واپسین مرحله برگشت‌پذیری سیاست خارجی ایران را می‌توان در سال‌های ۸۶-۱۳۸۴ دانست. در این دوران بار دیگر روند رادیکالیسم در سیاست خارجی ایجاد شد. هر چند که می‌توان نشانه‌هایی از عملگرایی را نیز در این دوران ملاحظه کرد. اقدامات و فرآیند انجام شده در این دوران، واکنشی نسبت به سیاست بین‌الملل بود. نخبگان و گرایش‌های سیاسی جدیدی که در ایران به قدرت رسیدند، بر این اعتقاد بودند که جهان غرب توجهی به تنش‌زدایی ایران ندارد و آن را نشانه ضعف می‌داند. بنابراین به مقابله‌گرایی با الگویی قبلی مبادرت نمود. روند یاد شده نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از همکاری و تعارض به موازات یکدیگر در سیاست خارجی ایران پیوند یافته است. این امر به مفهوم آن است که تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران ماهیت نامتوازن و تغییرپذیر دارد. دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل به موازات تغییر نخبگان سیاسی در ایران، زمینه‌های برگشت‌پذیری را فراهم می‌آورد.

منابع

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)؛ سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)؛ تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان.
۳. پوستین‌چی، زهره (۱۳۸۷)؛ گذار از کمر بند شکننده: امنیت همیارانه در خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۱، بهار.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ ژئوپلیتیک، علم یا گفتمان: یک تردید فلسفی، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه نامه بهار.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)؛ تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات موسسه روزنامه ایران.
۶. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۹)؛ جهانی شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان.
۷. فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)؛ نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرآیندهای آن از دیدگاه تئوری سیکلی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۱، بهار.
۹. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران، مندرج در برداشت دوم، سال پنجم، شماره ۷، پائیز.
۱۰. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ عوامل و روند برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران، مندرج در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
11. Bear, Robert (2008); Iranian Resurrection, National Interest, No. 98, Nol.2, Dec.
12. Christian, R.S (2001); Constructivism, In: Scott Burchill and Andrew Linklater, Theories of International Relations, London: Macmillan.
13. Donnely, Jack (2000); Realism and International Relations, Cambridge: University Press.
14. Milani, Mohsen (1993); The Evolution of the Iranian Presidency, British Journal of Middle Eastern Studies, Vol. 20, No. 1.
15. Ramazani, R.K. (1966); The Foreign Policy in Iran, Charlo Hesille, University of Virginia.
16. Ramazani, R.K. (1992); Iran's Foreign Policy, The Middle East Journal, Vol. 46, No. 3, summer.
17. Ramazani, R.K. (1993); Iran's Foreign Policy: Contending Orientation, Indiana Polis, Indiana University Press.
18. Ramazani, R.K. (2004); Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy, Middle East Journal, Vol 58, No.4, Autumn.
19. Wohlforth, William (2000); Power Test: Evaluating Realism in Response to the End of Cold War, Security Studies, No.3, Vol, 9.